

ترجمه



مجتبی ابراهیمی
رومنجان



احمد مخمل باف

آیا اطلاعات حسابداری ارزش منصفانه

مربوط و قابل اطمینان است؟



واین لندزمن

در گزارشگری مالی، تدوین کنندگان استانداردهای حسابداری بین المللی، چندین استاندارد برای دارایی های مالی ارائه کرده اند. هدف این مطالعه، مرور مقالات موجود درباره ی بازار سرمایه است، که فایده ی ارائه اطلاعات حسابداری مبتنی بر ارزش منصفانه برای سرمایه گذاران را بررسی می کنند. این مطالعه، یافته هایی را برجسته می کند که نه تنها مورد توجه پژوهشگران دانشگاهی، بلکه مورد توجه سهام داران و استاندارد گذاران است، زیرا آن ها ارزیابی می کنند که استانداردهای ارزش منصفانه ی موجود، به چه اصلاحاتی نیاز دارند و استانداردهای آتی چه مسائلی را باید در نظر بگیرند. شواهد کلی حاصل از تحقیقات نشان می دهد که ارزش های منصفانه، برای سرمایه گذاران مفید هستند، اما سطح سودمندی آن ها، تحت تأثیر میزان خطای اندازه گیری و منبع برآوردها است. این مطالعه مباحثی را نیز درباره ی مسائل اجرایی تعیین ارزش منصفانه، ارائه می کند.

مقدمه

هیئت استانداردهای حسابداری مالی^۱ و هیأت استانداردهای حسابداری بین المللی^۲ به صورت توأم بر روی پروژه هایی کار می کنند که امکان وضع قانون برای ارزش گذاری همه دارایی ها و بدهی های مالی را براساس ارزش منصفانه بررسی می کنند. به نظر می رسد که در کشوری مانند آمریکا، ارزش منصفانه ی دارایی ها و بدهی های مالی، تحت حمایت کمیسیون بورس اوراق بهادار آمریکا است^۳. در گزارشی که برای کنگره تهیه شده است، دو فایده اولیه ی به کارگیری

دارد. هیأت استانداردهای حسابداری مالی و هیأت استانداردهای حسابداری بین المللی در بیانیه های مفهومی خود بیان می دارند، در زمان ارزیابی چگونگی اندازه گیری بهترین مقادیر حسابداری و این که آیا این اندازه گیری کاملاً قابل اطمینان است، ملاحظات فایده/هزینه را بین مربوط بودن و قابلیت اطمینان در نظر می گیرند. هزینه ی سرمایه گذاران در اندازه گیری ارزش منصفانه این است که بسیاری از دارایی های مالی، با دقت کافی اندازه گیری نمی شوند تا به اندازه ی کافی به ارزیابی موقعیت مالی شرکت

حسابداری ارزش منصفانه در امور مالی را بیان کرده است. نخست این که، این کار استفاده از ساختارهای معامله منطبق بر اصول حسابداری را که در جهت مدیریت سود ایجاد شده است کاهش می دهد. دوم این که، حسابداری ارزش منصفانه برای همه ی دارایی های مالی، پیچیدگی گزارشگری مالی را کاهش می دهد (کمیسیون بورس اوراق بهادار آمریکا، ۲۰۰۵). همان گونه که در گزارش کمیسیون بورس اوراق بهادار آمریکا نیز ذکر شده است، هزینه هایی در ارتباط با کاربرد حسابداری ارزش منصفانه نیز وجود

و توان درآمدی آن کمک کنند. این هزینه در غیاب بازارهای فعال برای ارزش گذاری یک دارایی مالی خاص ایجاد شده و مدیریت باید ارزش منصفانه‌ی آن را برآورد کند، و می‌تواند در معرض قضاوت یا دست کاری مدیریتی قرار گیرد. هدف این مطالعه، مرور مقالات مربوط به بازار سرمایه است که فایده‌ی اطلاعات حسابداری ارزش منصفانه را برای سرمایه‌گذاران بررسی می‌کند. این مطالعه‌ی مروری، یافته‌هایی را برجسته کرده است که نه تنها مورد توجه پژوهشگران دانشگاهی، بلکه مورد توجه سهام‌داران و استاندارد گذاران است، زیرا آنان ارزیابی می‌کنند که استانداردهای ارزش منصفانه‌ی موجود، به چه اصلاحاتی نیاز دارند و استانداردهای آتی چه مسائلی

را باید در نظر بگیرند. شواهد کلی حاصل از تحقیقات نشان می‌دهد که ارزش‌های منصفانه برای سرمایه‌گذاران مفیدند، اما سطح سودمندی آن‌ها، تحت تاثیر میزان خطای اندازه‌گیری و منبع برآوردها است. این مطالعه در ادامه با تعریف ارزش منصفانه که در تنظیم استانداردها به کار رفته است، شروع و استانداردهای حسابداری منتشر شده توسط هیأت استانداردهای حسابداری مالی و هیئت استانداردهای حسابداری بین‌المللی را که به حسابداری ارزش منصفانه مربوط می‌شود و در معرض مطالعه‌ی محققان دانشگاهی بوده است، مرور و بررسی می‌کند.

تعریف ارزش منصفانه

هیأت استانداردهای حسابداری مالی، ارزش

منصفانه را به صورت بهایی که باید برای فروش یک دارایی دریافت شود یا برای انتقال یک بدهی در یک معامله‌ی سیستماتیک بین شرکای بازاری در تاریخ اندازه‌گیری پرداخت شود، تعریف می‌کند (هیأت استانداردهای حسابداری مالی، ۲۰۰۶). با توجه به این تعریف، می‌توان چنین اذعان کرد که هدف از اندازه‌گیری ارزش منصفانه، تعیین قیمتی است که باید برای فروش دارایی یا انتقال بدهی در تاریخ اندازه‌گیری دریافت و یا پرداخت شود. با این حال، در عمل ممکن است چنین نباشد. این امر زمانی رخ می‌دهد که هیچ بازار فعالی برای دارایی یا بدهی وجود نداشته باشد. در این موقعیت، جداسازی ارزش منصفانه‌ی یک دارایی یا بدهی از ارزش مصرف آن توسط شرکت دشوار می‌شود.



آیا ارزش منصفانه برای سرمایه‌گذاران

مفید است؟

وقتی کیفیت اطلاعات ارزش منصفانه ارزیابی می‌شود، یک سؤال طبیعی که باید پرسیده شود این است که آیا اطلاعات ارزش منصفانه، برای سرمایه‌گذاران مفید است یا خیر؟ در آمریکا بسیاری از تحقیقات با ارزش که مربوط بودن و قابلیت اطمینان اطلاعات ارزش منصفانه را ارزیابی می‌کنند، بر بانک‌ها متمرکز هستند، زیرا بانک‌ها، دارایی‌ها و بدهی‌های مالی بسیاری دارند. مطالعات با ارزش متعددی، ارزش‌های منصفانه‌ی اوراق سرمایه‌گذاری اعلام شده‌ی بانک‌ها را قبل از صدور بیانه‌ی شماره ۱۱۵ استانداردهای حسابداری مالی^۴ بررسی می‌کنند؛ استاندارد که برای ارزش منصفانه‌ی اوراق سرمایه‌گذاری وضع شده است و بر تغییرات آن‌ها در ترازنامه و صورت سود و زیان تأثیر می‌گذارد. بارث^۵ و همکاران (۱۹۹۵) در نمونه‌ای از بانک‌های آمریکا از ۱۹۷۱ تا ۱۹۹۰، یافته‌های بارث (۱۹۹۴) را تأیید کردند و از توضیح مربوط به خطای اندازه‌گیری حمایت کردند و نشان دادند که اندازه‌های درآمد خالص بر پایه‌ی ارزش منصفانه، بسیار ناپایدارتر از اندازه‌های مبتنی بر پایه‌ی بهای تاریخی هستند. اما ناپایداری نهایی، در قیمت‌های سهام بانکی منعکس نمی‌شود. بارث و همکاران (۱۹۹۶)، اکس^۶ و همکاران (۱۹۹۶) و نلسون^۷ (۱۹۹۶)، روش‌های مشابهی را برای مربوط بودن ارزش نهایی ارزش‌های منصفانه در دارایی‌ها و بدهی‌های اصلی بانک‌ها که در بیانه‌ی شماره ۱۰۷ استانداردهای حسابداری مالی در سال‌های ۱۹۹۲ و ۱۹۹۳ اعلام شده بود، یعنی اوراق سرمایه‌گذاری، بدهی‌ها، سپرده‌ها و وام‌های بلندمدت، مورد استفاده قرار دادند. در حمایت از یافته‌های بارث (۱۹۹۴) با استفاده از داده‌های پیش از بیانه‌ی شماره ۱۰۷ استانداردهای حسابداری مالی، هر سه مطالعه دریافتند که ارزش‌های منصفانه‌ی اوراق سرمایه‌گذاری نسبت به ارزش‌های دفتری‌شان سودمندترند. با وجود

این، با استفاده از یک طرح تحقیقاتی در توضیح قیمت سهام بانکی با کنترل آثار متغیرهای بالقوه، بارث و همکاران (۱۹۹۶) شواهدی یافتند که بر اساس آن، ارزش‌های منصفانه‌ی وام‌ها نسبت به ارزش‌های دفتری آن در توضیح قیمت‌های سهام بانکی، مفیدتر هستند. بارث و همکاران (۱۹۹۶) شواهد دیگری نیز ارائه کردند مبنی بر این که ارزش‌های منصفانه‌ی وام‌ها، اطلاعات مربوط به ریسک نرخ بهره و پیش‌فرض آن وام‌ها را منعکس می‌کنند. مطالعات متعددی، ابعاد مربوط بودن ارزیابی مجدد را در این کشورها بررسی کرده‌اند. اغلب مطالعات، از جمله ایستون^۸ و همکاران (۱۹۹۳)، بارث و کلینچ^۹ (۱۹۹۶)، بارث و کلینچ (۱۹۹۸) و مولر و ریدل^{۱۰} (۲۰۰۲)، بر ارزیابی مجدد دارایی ثابت مشهود متمرکز شده‌اند. این مطالعات، به‌طور بالقوه برای استانداردگذاران مفیدند. با استفاده از یک نمونه از شرکت‌های استرالیایی با داده‌های سال‌های ۱۹۸۱ تا ۱۹۹۰، ایستون و همکاران (۱۹۹۳) رگرسیون‌های بازده سالانه را برآورد کردند و دریافتند که ارزیابی مجدد دارایی‌های بلندمدت مشهود، نسبت به درآمد و تغییرات در درآمد، قدرت تبیینی فزاینده دارد. نتایج یافته‌های این پژوهش‌ها برای هیأت استانداردهای حسابداری مالی و هیأت استانداردهای حسابداری بین‌المللی اهمیت بسیار داشت، زیرا سرمایه‌گذاران، نگران خطای اندازه‌گیری و دست‌کاری مدیریتی هستند. یافته‌ها نشان می‌دهند که مربوط بودن اطلاعات خصوصی مدیران درباره‌ی ارزش منصفانه‌ی دارایی، به‌طور بالقوه مهم‌تر از آثار نفع شخصی در برآوردها است. بر خلاف یافته‌های بارث و کلینچ (۱۹۹۸)، مولر و ریدل (۲۰۰۲) شواهدی یافتند که برآوردهای ارزیابی مجدد دارایی در بازار که توسط ارزیابان خارجی انجام شده باشد، مفیدتر از برآوردهای انجام شده توسط ارزیابان داخلی است. مولر و ریدل (۲۰۰۲) بیان کردند که برآوردهای ارزیابی مجدد دارایی بر اساس سنجش‌های خارجی، قابل اطمینان‌تر است. یکی از توضیحات بالقوه برای اختلاف

در یافته‌ها، بین دو مطالعه، این است که طرح تحقیقاتی مولر و ریدل (۲۰۰۲) قوی‌تر از طرح تحقیقاتی بارث و کلینچ (۱۹۹۸) است. اما یافته‌های مولر و ریدل (۲۰۰۲) نشان نمی‌دهند که ارزیابی‌های مجدد دارایی بر اساس بازار که توسط ارزیابان داخلی انجام شده است، غیرمفید باشد. کوتر و ریچاردسون^{۱۱} (۲۰۰۲) دریافتند که برای یک نمونه از شرکت‌های استرالیایی در سال‌های ۱۹۸۱-۱۹۹۴، سنجش‌های خارجی از سنجش‌های انجام شده توسط مدیران قابل اطمینان‌تر هستند. اندازه‌ی قابلیت اطمینان آن‌ها، مقدار سنجش‌های سال‌های متوالی از ارزیابی‌های مجدد دارایی روبه‌بالا^{۱۲} است. با وجود این، کوتر و ریچاردسون (۲۰۰۲)، دریافتند که ارزیابان مستقل، به احتمال بیش‌تر برای ارزیابی مجدد زمین و ساختمان استفاده می‌شوند و مدیران به احتمال بیش‌تر برای سرمایه‌گذاری، دستگاه‌ها و تجهیزات و دارایی‌های نامشهود قابل شناسایی استفاده می‌شوند. نویسندگان این امر را به صورت شواهدی تفسیر کردند که نشان می‌دهد شرکت‌ها بر دانش برتر مدیران خود درباره‌ی ارزش دارایی‌های خاص که ارزیابی آن‌ها توسط ارزیابان خارجی مشکل است، تکیه دارند. آبودی^{۱۳} و همکاران (۱۹۹۹)، پیش‌بینی عملکرد و کاربرد قیمت‌گذاری ارزیابی مجدد دارایی ثابت را برای یک نمونه از شرکت‌های انگلیسی در سال‌های ۱۹۸۳-۱۹۹۵ انجام دادند. این مطالعه نشان داد که ارزیابی‌های مجدد روبه‌بالا^{۱۴}، به صورت مثبت به تغییرات در عملکرد آینده مربوط می‌شوند که با درآمد عملیاتی و پول حاصل از عملیات اندازه‌گیری می‌شود. در زمینه‌ی قیمت‌گذاری، با استفاده از رگرسیون‌های سالانه‌ی مشابه با رگرسیون‌های به کار رفته در ایستون و همکاران (۱۹۹۳) و بارث و کلینچ (۱۹۹۸)، این مطالعه دریافت که ارزیابی‌های مجدد سال اخیر، به صورت مثبت به بازده‌های سهام سالانه مربوط می‌شود و ترازهای ارزیابی مجدد دارایی سالانه، به قیمت‌های سهام سالانه مربوط می‌شوند. با وجود این، در زمینه‌ی

دادند، در تضاد با مربوط بودن ارزش‌های منصفانه برای سرمایه‌گذاران است.

دلایل استفاده از ارزش‌های منصفانه

روش حسابداری ارزش منصفانه، دارای مفاهیمی در گستره‌ی دنیای تجارت است. زیرا مبنای حسابداری ارزش جاری یا بهای تمام‌شده‌ی تاریخی، انتخاب‌های سرمایه‌گذاری و تصمیم‌های مدیریت را تحت تأثیر قرار داده و بر کل فعالیت‌های اقتصادی اثر می‌گذارد. استدلال حسابداری ارزش منصفانه این است که این روش، اطلاعات حسابداری مربوط‌تری را ارائه می‌کند. در حالی که حسابداری بهای تمام‌شده‌ی تاریخی محافظه‌کارانه‌تر و قابل‌انکاتر است. یکی از دلایل

جای بهای تاریخی، براساس ارزش منصفانه باشد، آن‌گاه این شکل مدیریت سود از بین می‌رود. بلاک^{۱۵} و همکاران (۱۹۹۸) شواهدی در حمایت از این دلایل یافتند. به‌ویژه، برای یک نمونه از شرکت‌های انگلیسی، استرالیایی، نیوزیلندی، در سال‌های ۱۹۸۵ تا ۱۹۹۵، این مطالعه هیچ اختلافی بین مدیریت سود برای ارزیابی مجدد دارایی و شرکت‌های بدون ارزیابی مجدد نیافت. یافته‌ها برای شرکت‌های انگلیسی قبل از دوره‌ی ۱۹۹۳ صدق نمی‌کردند. دوره‌ای که شرکت‌های با ارزیابی مجدد مجاز بودند بهره‌ها و زیان‌های درآمدی را بر اساس بهای تاریخی شناسایی کنند. نتیجه‌ی یک مطالعه‌ی جالب بر روی بانک‌های دانمارکی که برنارد^{۱۶} و همکاران (۱۹۹۵) انجام

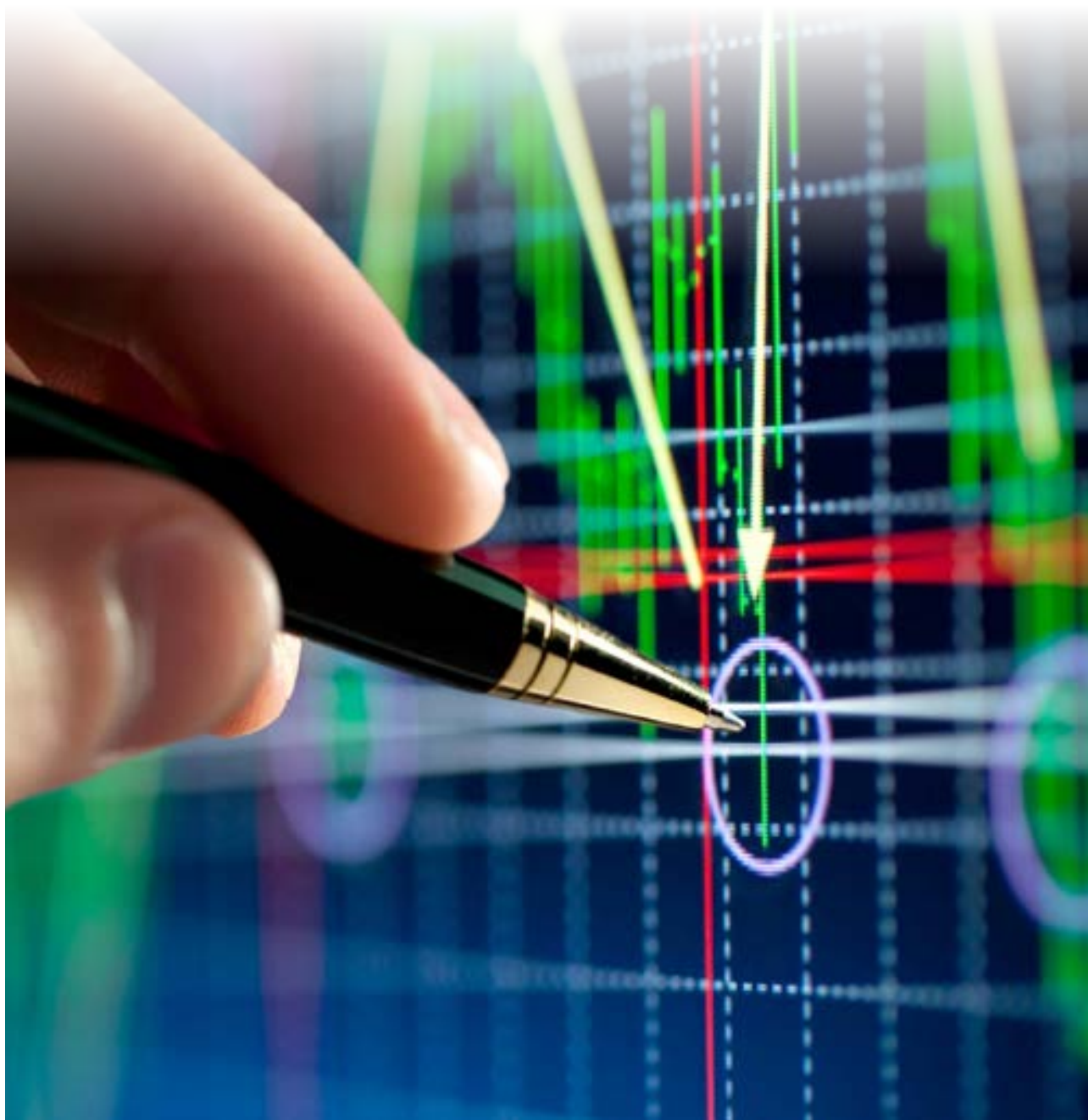
آثار مشوق‌های مدیریتی برای دست‌کاری مقادیر ارزیابی مجدد دارایی، این مطالعه دریافت که ارتباط بین ارزیابی مجدد و عملکرد آتی و قیمت‌ها برای شرکت‌هایی با نسبت بدهی به دارایی بالاتر، ضعیف‌تر است. یعنی، دست‌کاری مدیریتی بر مفید بودن ارزیابی مجدد دارایی توسط مدیران شرکت‌ها در مواجهه با فشارهای بحران مالی، تأثیر می‌گذارد. یکی از دلایلی که استانداردگذاران، در حمایت از اندازه‌گیری ارزش منصفانه بیان می‌کنند، این است که مدیریت سود شرکت‌ها را از طریق دست‌کاری زمان‌بندی فروش دارایی‌ها کاهش می‌دهد. اگر زمانی که دارایی ارزیابی مجدد می‌شود، سودها و زیان‌ها در حساب‌ها ثبت شوند و سود فروش به



ظهور حسابداری ارزش منصفانه در حسابداری مالی، این است که بازارهای مالی کارا هستند و قیمت‌ها معیار قابل اتکایی برای سنجش است. تحقیقات دانشگاهی حسابداری در دهه‌ی ۸۰ و ۹۰ میلادی، تأثیر زیادی بر تغییر دیدگاه‌ها نسبت به قابلیت اتکای روش‌های بهای تمام‌شده و ارزش منصفانه داشتند. هیأت استانداردهای حسابداری مالی برقراری توازن بین دو ویژگی اصلی حسابداری یعنی قابلیت اتکا و مربوط بودن را به رسمیت می‌شناسد و افزایش استفاده از حسابداری ارزش منصفانه را با بحث در مورد افزایش مربوط بودن حسابداری توجیه می‌کند. از سوی دیگر، بسیاری از دانشگاهیان معتقدند حسابداری ارزش

منصفانه قابلیت اتکای گزارشگری مالی را کاهش می‌دهد. نکته‌ی قابل توجه این که، افراد با پیشینه‌ی خدمات مالی در زمینه‌ی مدیریت سرمایه‌گذاری، گرایش بیشتری به روش‌های ارزش منصفانه دارند. انگیزه‌های افرادی که به خدمات مالی مشغول هستند، برای حمایت از حسابداری ارزش منصفانه، بسیار پیچیده و متعدد است که در این جا به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. اول این که، مؤسسات سرمایه‌گذاری به استفاده از روش ارزش منصفانه در کسب و کار خود عادت کرده‌اند تا از طریق آن بتوانند ترازنامه‌هایی خاص مدیریت با هدف مدیریت ریسک تهیه کنند و این روش موجب شکل‌دهی عملکرد آن‌ها در

قالب استانداردهای گزارشگری مالی عمومی می‌شود. دوم این که سود در اصول عمومی پذیرفته‌شده‌ی حسابداری بیشتر بر مبنای ارزش منصفانه تعریف شده است تا بهای تمام‌شده‌ی تاریخی و این امر شناسایی سود را به خصوص در زمان افزایش قیمت دارایی‌ها، تسریع می‌بخشد و تا زمانی که پاداش‌های مدیریتی بر مبنای اعداد سود اصول عمومی پذیرفته‌شده‌ی حسابداری هستند، مدیران مالی نیز در نظام ارزش منصفانه، پاداش‌های بیشتری کسب می‌کنند. سوم این که، استفاده از ارزش منصفانه به منظور تعیین زیان سرقفلی ناشی از ادغام و تحصیل (به جای رویکرد مستهلک کردن بر مبنای بهای تمام‌شده‌ی تاریخی)



به طور میانگین، به سود کمتری منجر می‌شود، بنابراین موجب افزایش فعالیت‌های مربوط به ادغام و تحصیل که یک منبع در آمد عمده برای مؤسسات سرمایه‌گذاری است، می‌شود. نمی‌توان به طور قطع چنین بیان کرد که فرآیند انتخاب اعضای هیأت استانداردهای حسابداری مالی بر منافع مالی شرکت‌ها تأثیر گذار است. به علاوه، هیأت استانداردهای حسابداری مالی و کمیسیون بورس و اوراق بهادار آمریکا معمولاً به مدیریت دارایی‌ها به عنوان بخش جداگانه‌ای از خدمات مالی نگاه نمی‌کنند بلکه آن را به عنوان یک استفاده کننده از اطلاعات حسابداری که نیاز به محافظت دارد، قلمداد می‌کنند. آن‌چه که روشن است این است که، میزان ارائه‌ی این گونه خدمات، تحت تأثیر استانداردهای حسابداری افزایش یافته است..

خطای اندازه‌گیری ارزش‌های منصفانه

مسئله‌ای که حتی در غیاب دست‌کاری مدیریتی برآوردهای ارزش منصفانه باقی می‌ماند این است که برآوردهای ارزش منصفانه دارایی‌ها و بدهی‌ها، احتمالاً خطای اندازه‌گیری دارند. اگر یافته‌های بارث و همکاران (۱۹۹۵) درباره‌ی اوراق سرمایه‌گذاری بانک‌ها، به دیگر دارایی‌ها و بدهی‌های بانک‌ها تعمیم یابد، اجرای یک مدل ارزش منصفانه‌ی کامل برای تصدیق دارایی‌های مالی براساس ارزش منصفانه، می‌تواند به شناسایی سودها/زیان‌های شناسایی نشده‌ای منجر شود که سبب گردد درآمدها (و در مورد بانک‌ها، سرمایه‌ی ثبت‌شده) ناپایدارتر از درآمدهای بر پایه‌ی مدل بهای تاریخی کنونی باشند. زمانی که خطای اندازه‌گیری در ارزش‌های منصفانه‌ی دارایی (که احتمالاً به صورت مثبت

با دارایی‌ها همبستگی دارد) کاملاً با خطای اندازه‌گیری ارزش‌های منصفانه‌ی بدهی‌های بانک جبران نشود، انتظار وقوع این امر وجود دارد. البته، همه‌ی ناپایداری‌های درآمد حاصل از کاربرد حسابداری ارزش منصفانه، نتیجه‌ی خطای اندازه‌گیری نیستند. بارث (۲۰۰۴)، مشاهداتی انجام داد که نشان می‌داد سه منبع اصلی ناپایداری مازاد، مربوط به مقادیر حسابداری بر پایه‌ی ارزش منصفانه نسبت به بهای تاریخی وجود دارند. مورد اول، تحت ناپایداری اقتصادی واقع می‌شود که از تغییرات در ارزش منصفانه‌ی دارایی‌ها و بدهی‌ها حاصل می‌شود. مورد دوم، ناپایداری حاصل از خطای اندازه‌گیری در برآوردهای تغییرات ارزش منصفانه است. مورد سوم، ناپایداری القا شده است که اگر همه‌ی دارایی‌ها بر اساس ارزش منصفانه شناسایی شوند، نگرانی کمتری راجع به آن وجود خواهد داشت. گفتنی است که اگرچه برآوردهای ارزش منصفانه دارایی‌ها و بدهی‌ها شامل خطای اندازه‌گیری نسبت به مقادیر اقتصادی صحیح نیستند، ولی برآوردهای ارزش دفتری بر پایه‌ی بهای تاریخی این گونه هستند. سؤال کلیدی برای تصمیم‌سازان و پژوهشگران دانشگاهی این است که آیا صورت‌های مالی براساس ارزش منصفانه، اطلاعاتی را که سرمایه‌گذاران به دست می‌آورند نسبت به صورت‌های مالی بر اساس بهای تاریخی بهبود می‌بخشد یا خیر؟ نتیجه‌ی کلی از تحقیقات مروری، این است که سرمایه‌گذاران، در حقیقت از دسترسی به اطلاعات ارزش منصفانه سود می‌برند.

نتیجه‌گیری

این مطالعه، مقالات موجود بازار سرمایه

را در زمینه‌ی تأثیری که اطلاعات حسابداری ارزش منصفانه بر روی سرمایه‌گذاران می‌گذارد بررسی کرد. برای انجام این کار، یافته‌هایی را که نه تنها برای پژوهشگران دانشگاهی، بلکه برای سهام‌داران و استانداردهای گذاران جالب بوده‌اند، ارائه شد، چرا که آن‌ها ارزیابی می‌کنند که استانداردهای ارزش منصفانه‌ی کنونی به چه اصلاحاتی نیاز دارند و استانداردهای آینده چه عواملی را باید بررسی کنند. یافته‌ها نشان می‌دهند که ارزش‌های منصفانه‌ی شناسایی و اعلام شده، برای سرمایه‌گذاران مفیدند، اما سطح آن تحت تأثیر میزان خطای اندازه‌گیری و منبع برآوردها است. یافته‌های حاصل از مطالعات وسیع در شرکت‌های بازار سرمایه‌ی آمریکایی، کانادایی و استرالیایی، نشان می‌دهد که سرمایه‌گذاران دارای اطلاعاتی هستند که تا اندازه‌ای قابل اطمینان و مربوط است. این که مربوط بودن و قابلیت اطمینان ارزش‌های منصفانه‌ی دارایی و بدهی، با استانداردهای اندازه‌گیری و اعلام اطلاعات جدید به یک مجموعه‌ی گسترده‌تر از دارایی‌ها و بدهی‌ها نسبت به گذشته بهبود می‌یابد، موردی است که باید اثر آن مشاهده شود. به علاوه، به علت این که استانداردهای منتشره از طرف هیأت استانداردهای حسابداری بین‌المللی، مستلزم این هستند که با شرکت‌های بسیار در سراسر جهان تطبیق داده شوند، پژوهشگران این فرصت را خواهند داشت تا بررسی کنند که چه گونه قابلیت اطمینان و مربوط بودن مقادیر ارزش منصفانه‌ی اعلام و شناسایی شده در کشورهای مختلف متفاوت خواهد بود، که در آن، عمق بازارها برای بدهی و دارایی و ویژگی‌های نهادی دیگر که می‌تواند بر برآوردهای ارزش منصفانه تأثیر گذارد، تغییر خواهد کرد. ■

منبع:

Wayne R. Landsman, Is fair value accounting information relevant and reliable? Evidence from capital market research, Accounting and Business Research Special Issue: International Accounting Policy Forum. pp. 19-30. 2007.

پی‌نویس‌ها:

- | | | | |
|---------|-----------|---------------------------|-------------------------|
| 1- FASB | 5- Barth | 9- Barth and Clinch | 13- Aboody |
| 2- IASB | 6- Eccher | 10- Muller and Riedl | 14- upward revaluations |
| 3- SEC | 7- Nelson | 11- Cotter and Richardson | 15- Black |
| 4- FAS | 8- Easton | 12- upward asset | 16- Bernard |